

والعصر ان الانسان لفي خسر
به زمان سوگند زندگی یک چالش است
ان الله يامر بالعدل و الاحسان
و فرمان دهد حق به مهر و به داد
انصاف نگه دار ، که انصاف نکوست
هم لایق دشمن است هم لایق دوست
(nikx.ir)

ابزارهای فکری

برتری انسان نسبت به حیوان بدلیل هوشمندی او در ساخت ابزار است. اگرچه بعضی از حیوانات ابزارهای بسیار ساده و آنهم فقط برای شکار طعمه و یا بدست آوردن غذا برای خود می سازند تا بتوانند شکم خود و نوزادانشان را سیر کنند ولی این نهایت هوشمندی آنهاست و بیشتر از این برایشان مقدور نیست. اما انسان برای هر نیازی که به فکرش می رسد ابزاری مناسب و درخور درست می کند. این ابزار ممکن است فیزیکی مانند موبایل و دستگاههای الکترونیکی باشد و یا غیرفیزیکی و فکری مانند زبان ، علم، فلسفه و اخلاق و فرهنگ و دین باشد. ابزار های فکری در جعبه ابزاری بنام «ذهن» قرار می گیرند و تکثیر و انتقال شان بسیار آسانتر از ابزار های فیزیکی است و تقریباً رایگان و بدون هزینه هم تکثیر و توزیع می شوند. زبان و فلسفه و دین اولین ابزارهای فکری اند که بشر برای حل مسائل و مشکلات زندگی خود ساخته و از آن بهره های فراوانی برده است. وقتی در یک جامعه همه افراد یک ابزار فکری در سر و ذهن خود داشته باشند طبیعی است که همه با هم متحد و یکپارچه می شوند و این همبستگی فکری می تواند آنها را به اوج برساند. اما امروز جوامع دچار شکاف و تزلزل فکری شده اند و فکر واحدی در سر ها نیست که بتواند آنها را با هم متحد و یکپارچه کند. تقریباً می شود گفت هر کس یک فکر مستقل و جداگانه دارد. هیچ فکر مشترک و واحدی در سر ها و ذهن ها وجود ندارد که بتواند همه آحاد ملت را حول آن یک فکر واحد و مشترک، متحد و یکپارچه کند. همین فکر میهن دوستی یا میهن پرستی را در نظر بگیرید. بیشتر مردم خود را میهن دوست می دانند ولی آیا در عمل برای آن به یک اندازه از خود مایه می گذارند ؟

عدالت، مخرج مشترک همه ادیان، همه فلسفه ها و همه سبک های مطرح زندگی بشر است و نهایتاً حضرت ولیعصر عج برای آن خروج خواهند نمود. انشالله.

صد هزاران کیمیا حق آفرید

کیمیایی همچو صبر آدم ندید

صبر نیکو می شود با عدل و دین

عدل بی صبر کی باشد معنای دین

حس رقابت و حسادت

در وجود انسان نیرویی به نام «**رقابت**» نهفته است که اگر به درستی هدایت و کنترل شود، می تواند منبعی برای رشد، شکوفایی و پیشرفت در زندگی فردی و اجتماعی ما باشد. اما همین حس، اگر بدون تعادل و به صورت کورکورانه و افراطی دنبال شود، پیامدهایی مخرب در پی خواهد داشت؛ پیامدهایی که ممکن است به بروز دشمنی، خشونت و در نهایت تباهی و سقوط انسان منجر شود.

زمانی که انسان ها در مسیر کسب دانش، ثروت و دیگر مواهب زندگی با یکدیگر رقابت می کنند، این پویایی می تواند موجب پیشرفت علم، توسعه جامعه و بهبود شرایط زندگی گردد. اما اگر این رقابت با «**حسادت**»

در آمیخته شود و به جای تلاش برای رشد شخصی، فرد بخواهد داشته‌های دیگران را نابود کند یا از چنگشان بیرون آورد، این نوع رقابت منفی موجب ظلم، فساد و نابسامانی‌های اجتماعی خواهد شد.

خلق را افراطشان بر باد داد ای دوصد لعنت بر این افراط باد

در فرهنگ دینی، کنترل رقابت افراطی و جلوگیری از حسادت، به عنوان «تقوا» و خویشن‌داری در برابر احساسات منفی شناخته می‌شود. اساساً ادیان الهی آمده‌اند تا به انسانها زندگی عادلانه (سوسیالیسم الهی) را بیاموزند و اینکه چگونه غرایز و هیجانات منفی خود را مهار کنند تا زندگی‌ای همراه با انصاف، عدالت و مهرورزی داشته باشند.

متأسفانه در گذر زمان، معنای اصیل دین در جامعه ما رنگ باخته و هدف والای آن یعنی کنترل نفس و ارتقاء به اخلاق خوب به حاشیه رانده شده است. امروزه دیده می‌شود که حتی بسیاری از دینداران نیز به جای خویشن‌داری و تقوا، درگیر رقابت‌های ناسالم، حسادت و ظلم می‌شوند و با رفتارهای ناپسند خود به زندگی غربی و لیبرالیستی با رقابت افراطی روی آورده‌اند و چهره عادلانه دین را مخدوش می‌سازند. در حالی که **حقیقت دین** چیزی جز اخلاق‌مداری، مدارا با دیگران، دوری از ظلم و ایجاد اتحاد و دوستی میان ملل و مردم نیست. هدف نهایی دین، تقویت محبت، همبستگی ملی و همدلی میان انسان‌ها در چارچوب عدالت و کنترل احساسات منفی مانند حسادت و رقابت ناسالم است.

دوستی کن که دوستان رستند
دوستان در جهان قوی‌دستند
درخت دوستی بنشان که کام دل به بار آرد
نهال دشمنی برکن که رنج بی‌شمار آرد

علم چیست ؟

علم یعنی دانستن نام چیزی و اینکه آن چیز **چه خاصیت و ویژگی** دارد و به چه درد زندگی و **خوب زندگی کردن** می‌خورد. در واقع هدف کلی همه انسانها در زندگی، خوب زندگی کردن است. پس باید همه چیزهایی که در زندگی وجود دارند بشناسیم و بفهمیم که چه خاصیت و ویژگی دارند و برای بهتر کردن زندگی چگونه می‌شود از آن استفاده کرد. بعضی‌های آنقدر علم‌شان زیاد است که به آنها می‌گویند، عالم یا دانشمند. اما این علما علم و دانشی را بدست آورده‌اند که بدردشان نمی‌خورد و یا بلد نیستند از علم و دانش‌شان درست و بجا استفاده کنند. حافظ در مورد آنها می‌گوید :

نه من ز بی عملی در جهان ملولم و بس
ملالت علما هم ز علم بی عمل است.
سعدی هم در مورد علم و دانش گفته :

دو کس رنج بیهوده بردند و سعی بی‌فایده کردند. یکی آنکه آموخت و نکرد و یکی آنکه کشت و نخورد.

تقلید، تا کجا رواست ؟

هنگامی که بدن انسان دچار آسیب می‌شود، درد به سرعت خود را نشان می‌دهد و فرد را وادار می‌کند تا برای درمان به پزشک یا بیمارستان مراجعه کند. اگر این اقدام صورت نگیرد، آسیب تشدید می‌شود و چه‌بسا به مرگ بینجامد. اما آسیب‌های ذهنی و روانی ماچرا را پیچیده‌تر می‌کنند؛ چراکه ذهن انسان فاقد حس‌گری است که بتواند بلافاصله از وجود درد یا انحراف در افکار آگاه شود. وقتی ذهن دچار آسیب شود، در ابتدا ممکن است فرد متوجه نشود، اما با گذشت زمان به آن آسیب عادت کرده و آن را بخشی طبیعی از خود تلقی می‌کند.

این عادت‌پذیری خطرناک است، چراکه فرد بدون آنکه آگاه باشد، این آسیب را به دیگران نیز منتقل می‌کند. در چنین شرایطی انحرافات فکری و اخلاقی در سطح جامعه گسترش یافته و به نوعی "همه‌گیری" بدل می‌شود.

اوضاع وقتی وخیم‌تر می‌شود که فرد آسیب‌دیده، در کنار انحراف فکری، به موفقیت‌های اقتصادی یا اجتماعی هم دست یابد. این موفقیت‌ها باعث می‌شود دیگران نیز او را الگو قرار دهند و از او تقلید کنند؛ تقلیدی که نه تنها سودی ندارد، بلکه آسیب‌ها را در سطح وسیع‌تری تکثیر می‌کند. مولانا چه زیبا و هشدارآمیز گفته است:

خلق را تقلیدشان بر باد داد
ای دو صد لعنت بر این تقلید باد

فرد آسیب‌دیده زمانی متوجه مشکل خود می‌شود که بارها شکست بخورد یا به روان‌درمانی مراجعه کند. اما اگر درمانگر خود نیز گرفتار همان آسیب‌های روانی باشد، نتیجه چیزی جز پیچیده‌تر شدن اوضاع نخواهد بود. در چنین وضعی، حکمت این ضرب‌المثل ایرانی به‌خوبی روشن می‌شود:

هر چه بگندند نمکش می‌زنند،

وای به روزی که بگندند نمک.

نمونه تاریخی این وضعیت را می‌توان در فرهنگ غرب بعد از رنسانس و عصر روشنگری مشاهده کرد. با فاصله گرفتن از دین و آموزه‌های اخلاقی پیامبران، جامعه غربی به‌تدریج دچار نوعی فروپاشی معنوی شد. انحرافات اخلاقی به امری عادی بدل گردید و توجه به اصول الهی و انسانی کمرنگ شد. تمرکز یک‌جانبه بر پیشرفت علمی و اقتصادی، بدون تکیه بر اخلاق و معنویت، زمینه‌ساز بسیاری از ناهنجاری‌های اجتماعی در غرب شد. امروز، رفتار غیرانسانی برخی دولت‌های غربی، به‌ویژه در قبال ملت مظلوم فلسطین، نتیجه همان انحرافات اخلاقی و ضعف در وجدان انسانی است که طی قرن‌ها شکل گرفته‌اند.

افسوس که بخشی از جامعه ما نیز، با تقلید کورکورانه از این الگوها، در حال تکرار همان مسیر است.

دین چیست ؟

دین، یک سبک زندگی قدیمی است که پیامبران بر اساس خداپرستی و اخلاق الهی بنیان گذاری کرده اند و به جهان آخرت و رستگاری بر مبنای عدالت اجتماعی و نوعدوستی ایمان دارد.

دیانت به جز خدمت خلق نیست

به عدل رو بیاور که دین حق بجز عدل نیست

رفاقت کن با خوبان با شایستگان

از رقابت پرهیز کن چون در عدل نیست

بنظر من هر کس به همان اندازه دین دارد که عدالت و رحم و انصاف دارد و بیشتر به جامعه خدمت می کند .

دین، با عدل، رحم، وجدان و انصاف یکی است. حزب الهی واقعی آن کسی است که نسبت به دیگران با عدالت و مهربانی رفتار کند و وجدان و انصاف داشته باشد.

انصاف نگه دار که انصاف نکوست / هم لایق دشمن است هم لایق دوست

تفکر غربیها و شرقیها

غربیها اعتقاد دارند زندگی در پول است و پول هم در جنگ. جنگ باید باشد تا زندگی جریان داشته باشد. و شرقیها اعتقاد دارند زندگی در صلح است و صلح هم در عدالت. عدالت باید باشد تا زندگی جریان داشته باشد.

خلاصه غربیها هی جنگ راه می اندازند و شرقیها هم مجبورند هی دفاع کنند.
خدایا به غربیها بفهمان که زندگی در عدالت است و انصاف، نه در پول و جنگ.

انصاف نگه دار ، که انصاف نکوست

هم لایق دشمن است هم لایق دوست

تقابل غرب و شرق به آنجا بر می گردد که غربیها خودشان را برتر از شرقی ها و بطور کلی غیر غربی ها می دانند. آنها چون یک دوره ای از نظر علمی و اقتصادی نسبت به شرق جلوتر و بالاتر بوده اند می خواهند که این بالاتری و والاتری را همچنان حفظ کنند. این است که بهر شکلی که شرقی ها بخواهند با آنها احساس برابری پیدا کنند و به آنها نزدیک شوند مخالفت می کنند. این علاقه شدید به برتری و نابرابری یک عیب شیطانی است که در قرآن هم از آن مذمت شده و ابلیس به همین دلیل از درگاه خداوند رانده شده است. حس برتری طلبی اصولاً در انسان غیر فرهیخته و ابتدایی و آموزش ندیده و مخصوصاً در کودکان وجود دارد و انسان خیلی باید روی خودش کار کند تا بتواند این حس شیطانی را در خود کنترل و مهار کند. به همین دلیل رسالت تمام انبیاء و ادیان در این آیه راهبردی خلاصه می شود که :

ان الله یامر بالعدل و الاحسان

خداوند به عدالت و مهربانی نسبت به همدیگر فرمان می دهد.

و فرمان دهد حق به مهر و به داد

رسد آدمی به جایی که بجز حقوق نبیند

نه حقوق ماهیانه، بلکه آن حقوق حق را

انسان به جایگاهی خواهد رسید که اولویت نخست او در زندگی رعایت حقوق انسانی دیگران است.

خوب ها بیشترند یا بد ها ؟

بنظر می رسد که اکثریت جامعه را (بیش از ۸۰ درصد) آدم های بد و کمتر از ۲۰ درصد را آدمهای خوب تشکیل می دهند. اما اینطور نیست، بر عکس است. علت اینکه آدمهای بد تعدادشان بیشتر بنظر می رسد این است که آدمهای خوب گوشه گیری می کنند و به تنهایی سعی می کنند در چارچوب قوانین کشورشان زندگی خود را بگذرانند. آدمهای خوب در فعالیت های اجتماعی با هم مشارکت و همکاری نمی کنند و برای خود حزب و سازمان درست نمی کنند و اگر در فعالیتهای اقتصادی هم وارد شوند در همان سازمان های اقتصادی معمولی که متعلق به آدمهای های بد است وارد می شوند. به همین دلیل همیشه آدم های خوب تعدادشان بسیار کم بنظر می رسد و دیده نمی شوند. آدمهای خوب انگیزه ای برای مال اندوزی ندارند و بیشتر برای خدمت به جامعه وارد فعالیتهای اقتصادی می شوند و دوست دارند زندگی آرام و بدون دردسر و هیجانی داشته باشند و از انجام کارهای رقابتی فاصله می گیرند. اما آدمهای بد انگیزه زیادی برای رقابت و مال اندوزی و موفقیت دارند و با دیگر همقطاران خود براحتی جفت و جور می شوند و سازمان و شرکت و تشکیلات درست می کنند و فعالیت های اجتماعی فراوانی را انجام می دهند. و زیاد کاری به خدمت به جامعه و واژه های ظلم و عدالت و مهربانی و اینجور حرفا ندارند. حداکثر خوبی شان این است که از چارچوب قوانین جاری خارج نشوند.

انسان = خداوند تشریع

خداوند به عنوان خالق و آفریننده زندگی ، فاعلانه زندگی می کند. اما انسان به دلیل اینکه مخلوق است، مفعولانه زندگی می کند.

بنام خداوند جان و خرد / کز این برتر اندیشه بر نگذرد

جان ، یعنی خود زندگی و خرد یعنی تفکر و تشریع مربوط به زندگی. زندگی و جان و تکوین یک موضوع و یک امر یگانه است اما تفکر و تشریع متعدد و متکثر است چون از انسانهای متعدد صادر می شود. ما به عنوان انسان تحت مدیریت و ولایت تکوین و جان جانان زندگی می کنیم. خداوند صاحب و مالک و خالق تکوین ولی ما انسانها فقط صاحب تشریع هستیم که می توانیم تکوین جهان را به دلخواه خود و در حد توان

تشریع و تفسیر کنیم و در صورت لزوم تغییر دهیم. طبق تعریف وقتی مردم در یک **تکوین** ملی شامل مصالح و منافع یک کشور گرد هم آیند، **ملت واحد** تشکیل می گردد و وقتی مردم در یک **تشریع** فکری واحد گرد هم آیند یک **امت واحد** تشکیل میشود. امروز یگانگی در تشریع و تفکر معادل تشکیل یک **امت** یا **تمدن** است. تمدن غرب از طریق تفکر و تشریع غربیان به ملل دیگر منتقل شد و گسترش یافت. **امت اسلامی** یا **تمدن اسلامی** نیز به همینگونه انجام شد. **تهاجم فرهنگی** واقعاً تهاجم نیست، **پذیرش فرهنگی** است. شما وقتی در معرض و در تقابل با فکر بهتر و بالاتری قرار می گیرید نه به فوریت بلکه بتدریج تسلیم آن می شوید. چون فکر بهتر و برتر، قوی تر است و بر فکر ضعیف تر غلبه می کند. کتابخوانی یعنی فکر خوانی. آیا شما دوست ندارید به هنر فکر خوانی مجهز شوید. پس کتاب بخوانید تا با فکر های دیگران که تشریع کرده اند و فکر هایشان را در کتاب خود منتشر کرده اند آشنا شوید. هم یاد می گیرید و هم می توانید بفهمید که آیا فکر و تشریع شما چقدر بالاتر یا پایین تر است. امروز خوشبختانه رسانه های دیجیتال باعث شده که ما به راحتی با افکار دیگران آشنا شویم. وقتی ما فکر دیگران را بدانیم مقایسه می کنیم و می فهمیم که ما از نظر فکری برتریم یا پست تر. ما با مذاکره با ترامپ می توانیم بفهمیم که او و دار و دسته اش چگونه فکر می کنند. اگر مذاکره نکنیم و کتابها و مقالات و منابع اطلاعاتی آنها را نخوانیم و ندانیم چگونه می خواهیم جلو خصومت شان را بگیریم؟ و از تجاوز آنها به سرزمین مان جلوگیری کنیم؟ گفتگو و مذاکره با دشمن این فایده را هم دارد که اگر او هم نسبت به افکار و اندیشه ها و **تشریع** ما نادان باشد، با سطح فکر ما آشنا می شود و اگر بفهمد که ما قصد دشمنی و صدمه زدن به او را نداریم و توان دفاع از خودمان را هم داریم، شاید آدم شود و دست از خصومت بی فایده با ما بردارد. خلاصه اصل انسان، تشریع است و تکوین او جنبه فرعی دارد. مولانا می گوید:

آدمی دید است و باقی پوست است

دید آن است آن که دید دوست است

از ابتدای تاریخ چنین بوده و چنان نیز خواهد بود که خوبان با تشریع و تفکر و همراهی و پشتیبانی از **تکوین** خداوند را در حفظ زندگی و برخورداری عادلانه و منصفانه مردم از مواهب زندگی صف خود را از ویران کنندگان **تکوین** و زندگی از زیاده خواهان جدا کرده اند و پیامبران در رأس این خوبان، زندگی سازان و عدالت طلبان تاریخ بوده اند. بزرگترین ظلمی که بشر به خود کرده این است که با **تشریع** خود **تکوین** را به مالکیت خصوصی خود در آورده و دیگر زندگان و هموعان خود را از مشاعات **تکوین** (زندگی) محروم ساخته است.

کسانی که می گویند خداوند عادل است، منظورشان خداوند **تکوین** نیست. چون **خداوند تکوین** اگرچه ظالم نیست ولی عادل هم نیست **قهار** و قدرتمند است. درست مانند طبیعت. طبیعت قدرت دارد، سیل و زلزله و رعد و برق و کوه و دریا فقط قدرت دارد و قدرت خود را اعمال می کند، رحم و مروت و عدالت و مهربانی ندارد. **عدالت و مهربانی و رحم** مربوط **تشریع** و **تفکر** انسان است. **تفکر انسان خوب**، نه تفکر انسان بد.

باده از ما مست شد نی ما از او

عالم از ما هست شد نی ما از او

عدالت و مهربانی و رحم و مروت در تشریع انسان است نه در تکوین او. پس می توان گفت که زندگی و خداوند دو وجه دارد: یکی **تکوین** و دیگری **تشریع**. و توسعه زندگی از **تشریع** است. **حکمت متعالیه ملاصدرا** و همه حکمت ها و متافیزیک ها و فلسفه ها و علوم همه از برکات و **قدرت تشریع** انسان است. بشر الان دوران **تفرق در تشریع** را می گذراند. تا کی به **وحدت در تشریع** و **ظهور امام زمان عج** برسد خدا عالم است. آیا **هوش مصنوعی** می تواند به **وحدت در تشریع جهانی** کمکی بکند؟ خدا عالم است.

والسلام.

فرق اخلاق و سیاست

اخلاق و سیاست هر دو به معنای تدبیر و مدیریت در زندگی است. **اخلاق**، تدبیر و مدیریت زندگی خود است و **سیاست**، تدبیر و مدیریت زندگی دیگران. مدیریت زندگی دیگران وظیفه ما نیست. یعنی ما مسئولیتی در

مدیریت زندگی دیگران نداریم. زمانی مدیریت زندگی دیگران وظیفه ما می شود که آنها رسماً از ما درخواست کمک و دخالت در زندگی خود را بکنند. و به اصطلاح با یک سازوکار انتخاباتی به ما رأی بدهند و ما را وکیل و نماینده و مدیر خود قرار دهند. زمانی که در جامعه دو دستگی و یا چند دستگی باشد و هر دسته و گروه به یک نفر رأی دهند و این نمایندگان و مدیران یک هدف و یک مقصد واحد و مشترک نداشته باشند، جامعه دچار چند دستگی می شود و اتحادش از بین می رود. مولانا می گوید: هر گاه که کاری به دیگران ندارم و تمام هم و غم خود را می گذارم روی مدیریت خودم (اخلاق) و اینکه با دیگران همکاری نمایم، هیچ مشکلی ندارم. اما هنگامی که می خواهم دیگران را مدیریت (سیاست) کنم و به همکاری با خود دعوت نمایم مشکلات عدیده ای برایم پیش می آید.

هر لحظه که تسلیم در کارگه تقدیر
آرام تر از آهو، بی باک تر از شیر
هر لحظه که می کوشم در کار کنم تدبیر
رنج از پی رنج آید زنجیر پی زنجیر

ظلم و عدل (درد و درمان)

دردی است غیر مردن کان را دوا نباشد
پس من چگونه گویم کین درد را دوا کن (مولانا)
ظلم، درد است که جز با مرگ درمان نمی شود و از بین نمی رود. پس من چگونه از خدا بخواهم که قلبم را که سخت ظالم شده و بی رحم درمان کند؟!

زیاده خواهی ریشه تمام جنگها

چون نیک بنگری همه زیاد می خواهند و زیاده خواهی و افراط در خواستن ریشه همه جنگ هاست.
اینکه می بینی همه خواهان پول بیشترند
فکرشان در عدل نیست در رقابت و غمند

انسان تشریعی

انسان که خود حاصل تکوین و آفریده خداوند است، او آفریدگار و خالق تشریعی و آفریدگار افکار است. علوم انسانی را می توان علوم تشریعی و علوم فیزیکی و مادی را علوم تکوینی نامید. انسان ترکیبی از جسم تکوین ساخت و ذهن تشریع ساز است. این ترکیب در انسان که به ابتکار خداوند خلق و ایجاد گردیده است، به خرد و معرفت و دستگاه تشریع می رسد که به شاهکار خلقت و اشرف مخلوقات و تکوینیات تبدیل می شود. تمامی خردمندان تاریخ و پیامبران هدف از زندگی انسان را ارتقاء اخلاقی و خرد و رسیدن به صلح و عدالت دانسته اند. جسم ما تکوین ما و ذهن، عقل یا هوش ما ابزار و دستگاه تشریع (فکر ساز) ماست. این زوج مرموز «جسم و ذهن» در ما با هم کار می کنند و فعالند. باید مراقب باشیم که هم جسم (تکوین) و هم ذهن (تشریع) ما هر دو باهم متحد و یکپارچه و هماهنگ باشند. مولانا در جایی به ذهن می گوید «عدن» و «عدن همان دستگاه تشریع در جسم ماست.

متصل چون شد دلت با آن عدن

هین بگو مهراس از خالی شدن

اگر ذهن شما خوب کار کند و به خدا وصل شده و وجدان یا سایه خدا شود، هر چه را که شما می فهمید آن حقیقت است. از گفتش نترسید. حقیقتی را که می دانید بگویید.

اینکه گویی این کنم یا آن کنم؟

دیگ تشریع می جوشد در تو صنم

کار ذهن است این افکار خوب و بد

این بود معنی قد جف القلم

فلسفه و حکمت

حکمت الهی بر این مبنا استوار گردیده که خداوند امر **تکوین** را برای خود نگهداشت و امر **تشریع** را به انسان سپرد، بلکه انسان با **تشریع** درست کم کم به امر **تکوین** نیز برسد، کما اینکه امروز به **تکوین** نسبی رسیده است. **تکوین** یعنی خلقت فیزیکی و **تشریع** یعنی ذهن پردازی و **خلاقیت فکری**.

فلسفه و حکمت به آدم **دین سازی و مدیریت راهبردی زندگی** را یاد می دهد تا بتواند با **دستگاه تشریع** خود اگر از دین های موجود در جامعه راضی نیست، هر دینی را که خود دوست دارد و مناسب برای **سعادت‌مندی** خود دانست بسازد و یا اشکالات دین های موجود در جامعه را برطرف و آنها را برای خود تعمیر یا بازسازی نماید. **تشریع** هم معنا با رویای رسولانه دکتر سروش است که حساسیت برانگیز شد. **تشریع پیامبرانه** یعنی تشریع انسانهای خوب، با وجدان، صادق و مردم دوست بطوریکه هر کس غیر از پیامبر و با همان ویژگی های انسانی هم که باشد مانند حضرت علی و سایر دوستداران خدا (اولیاء الله) و سلمان فارسی و مولانا و سایر عرفا هم بر احتی می توانند رهنمودهای حکیمانه و عدالت‌خواهانه مشابه آنچه پیامبر رهنمود داده اند، بدهند. کما اینکه در نهج‌البلاغه جملات همه قرآنی و حکیمانه و زندگی ساز و حیات بخش و در مثنوی مولانا هم همین را می شود مشاهده کرد.

گفتن عدالت برای صلح

نام دین محمد ص اسلام و محتوای آن **عدالت** است. دین را پیامبران برای تکامل اخلاقی انسان و برپایی **عدالت** و انصاف در روابط و مناسبات انسانها با یکدیگر و با هدف بهبود زندگی بوجود آورده و جاری و ساری کرده اند.

با **عدالت** زندگی گل می شود

بی **عدالت** زندگی گل می شود

انصاف نگه دار که **انصاف** نکوست

هم لایق **دشمن** است هم لایق **دوست**

بنابراین همانطور که دین یک امر **تشریعی** و **خدافرما** یا پیغمبرفرماست، **عدالت** و **انصاف** هم یک امر **خدافرما** و **تشریعی** است. **عدالت** بطور طبیعی در جهان وجود ندارد. بلکه پیامبران برای خوب زیستن آن را **تشریع** کرده و بصورت پایه قانونی برای خوب زندگی کردن بشر فرض و واجب کرده اند. **گفتن عدالت** باید در جهان توسعه یابد تا در سایه آن انسان بتواند خوب زندگی کند. ما همه زندگی را دوست داریم. ولی آیا زندگی بد را هم دوست داریم؟ قطعاً نه. پس اگر زندگی مان خوب است باید آن را حفظ کنیم ولی اگر خوب نیست و بد است باید برای بهتر شدن آن تلاش کنیم. برای بهتر شدن زندگی ما به دو چیز نیاز داریم: **علم** و **عدالت** (انصاف). بطوریکه می توان گفت مدیریت در هیچ شرایطی نباید با بی عدالتی و **ظلم** همراه باشد. پیامبر گرامی اسلام حضرت محمد ص نیز هدف اصلی رسالت خود را **اخلاق و توسعه عدالت** اعلام فرموده است. **ان الله یامر بالعدل و الاحسان**

اما هر چیزی را آفتی است و **رقابت آفت عدالت و مدیریت** است. امروز جهان دچار این آفت شده است. امروز مدیریت زندگی اجتماعی را **سیاست** می نامند. سیاست در همه کشورهای جهان و از جمله کشور ما با رقابت همراه شده است. و این به معنای آن است که سیاست از اخلاق و عدالت فاصله گرفته و به **ظلم و رقابت** آلوده شده است. و کدام عقل سلیم است که بپذیرد شما می توانید با **ظلم**، **عدالت** را برقرار کنید و زندگی ها را بهبود ببخشید. امروز **رقابت** در سیاست یک امر عرفی و پذیرفته شده است و همه مدیران سازمانها و کشورها آن را می آموزند و بکار می گیرند. **رقابت در سیاست** تا آنجا پیش رفته و گسترش یافته که زندگی سیاستمداران و مدیران و به تبع آن زندگی مردم را در کشور ما به تباهی کشانده است. **رقابت** چون از منیت و برتری طلبی انسان بر می خیزد از نظر دینی اگر حرام نباشد حتمن یک امر **مکروه اخلاقی** است ولی متأسفانه در عرف

جهان امروز **مباح** شمرده شده و به رسمیت شناخته شده است. غافل از آنکه هرگونه بی‌عدالتی و ظلم در مدیریت موجب تضعیف مدیریت می‌باشد که باید جدا از آن پرهیز کرد. سعدی در مورد اخلاق و رفتار بندگی (عبادت) می‌گوید: **عبادت بجز خدمت خلق نیست / به تسبیح و سجاده و دلق نیست** سیاست اگر با هدف مدیریت برای خوب زیستن باشد باید عاری از رقابت و برتری طلبی و کاملاً اخلاقی و عادلانه باشد.

انصاف نگهدار که انصاف نکوست / هم لایق دشمن است هم لایق دوست
اخلاق = انصاف، عدالت، معیار و استاندارد
مدیریت رقابتی: **ظلم (بداخلاقی)**
مدیریت رفاقتی (هم افزایی): **عدالت (اخلاق خوب)**

اخلاق یا عدالت (لیبرالیسم یا سوسیالیسم)؟
اخلاق معیار مشترک درونی و **عدالت** معیار مشترک بیرونی برای مدیریت جامعه است. از آنجاکه امروز دیگر مانند قدیم نمی‌توان و یا بسیار دشوار است که به معیار مشترک درونی در انسانها (اخلاق) امیدوار بود پس تنها باید برای مدیریت بهتر جامعه به **عدالت** و **معیار مشترک بیرونی** توجه کرد. یعنی **عدالت** را اصل و **اخلاق** را فرع و پشتیبان در مدیریت جامعه در نظر گرفت. نتیجه‌گیری اینکه لیبرالیسم برای مدیریت جامعه بهتر از سوسیالیسم نیست. این تجربه ما در ۴۶ سال مدیریت لیبرالیستی جمهوری اسلامی ایران است.

ارزیابی ارزش‌ها
همه ارزشها در اسلام با معیار **عدالت تشریعی و مردمی بودن** سنجیده می‌شوند که مورد وفاق ملی است و بصورت **قوانین** کشوری تنظیم و تقنین شده‌اند. و نه با معیار **عدالت تکوینی**، زیرا که عدالت تکوینی اصولاً معنا ندارد و در تکوین، این فقط علم و واقعیت‌های طبیعی است که معیار می‌باشد. مثال دیگر در مورد تقواست. وقتی قرآن می‌گوید «ان اکرمکم عند الله اتقیکم» یعنی آنکس نزد خدای تشریعی برتر است که کارهایش بیشتر منطبق بر **عدالت تشریعی و وجدان عمومی جامعه و قوانین اجتماعی** باشد.

ارزیابی مهندسی جمهوری اسلامی
اگر بخواهیم نظام جمهوری اسلامی ایران را از دیدگاه مهندسی ارزیابی کنیم باید آن را از نظر **طراحی، اجرا و نظارت** بررسی کنیم. آیا جمهوری اسلامی از نظر سیاسی و اقتصادی درست طراحی شده است؟ آیا درست اجرا شده و میشود؟ و نهایتاً آیا اجرای آن در طول این سالها درست نظارت شده و امروز می‌شود؟ قانون اساسی گواهی می‌دهد که نظام جمهوری اسلامی ایران از نظر سیاسی درست و کامل و بر اساس شایسته سالاری (مریتوکراسی) طراحی شده است. آرزوی من این است که بجای مجلس شورای اسلامی، مجلس شورای **عدالت** و بجای سازمان تبلیغات اسلامی، سازمان تبلیغات **عدالت** و بجای شورای نگهبان، شورای **نگهبان عدالت** و قس علیهذا در کشور داشتیم. زیرا هدف دین اسلام، برپایی **عدالت** در جامعه است و امام زمان عج هم در عقاید دینی ما هست که برای برپایی **عدالت** ظهور خواهد کرد. و خلاصه و چکیده همه فرمانهایی خداوند در قرآن این آیه است:

ان الله یامر بالعدل و الاحسان

قدرت ذهن (نیروی تشریع)
علم و فناوری و تنوع فرهنگ‌ها و تمدن و همه دستاوردهای بشر محصول ذهن و نیروی تشریع انسان است. ذهن آدم دایماً در حال فکرسازی و مرور افکار گذشته است و مانند یک ماشین یا کارخانه فکرسازی تولید فکر اعم از فکر درست (**علم**) و فکرنادرست (**جهل**) می‌کند. جالب است بدانیم که گاهی **جهل** مانند دروغ مصلحت آمیز می‌تواند در زندگی مفید و صلح‌آمیز واقع شود. همچنین بسیاری از دعاها و آمال و آرزوهای انسان این

چنین اند. اگرچه یک انسان آگاه باید از عمل به فکرهای بد و **جهل** پرهیز کند. ولی تشخیص اینکه چه فکری بد و نادرست است از فکرهای خوب و درست اغلب برای شخص صاحب فکر دشوار است. خوبی و بدی فکر ها آن وقتی معلوم می شود که به اجرا در آیند. اگر نتیجه آن در جهت رشد و ارتقاء زندگی و به اصطلاح زندگی ساز بود، آن فکر خوب بوده ولی اگر در جهت خلاف رشد و ارتقاء زندگی و به اصطلاح **زندگی سوز** باشد بد است. بهر حال فکرهای درست مانند **علم و حقیقت** بر فکرهای نادرست و توهم و **جهل** همیشه و در همه حال ارجح است. به همین دلیل مولانا می گوید :

بس دعا ها کان زیان است و هلاک / از کرم می نشنود یزدان پاک

ذهن ، دستگاه و ابزار مهم و شگفت انگیزی است که خداوند در اختیار انسان قرار داده تا انسان بتواند با آن از پایین ترین سطح دانایی به بالاترین سطح دانایی و اوج آگاهی صعود کند. **ذهن** مانند دستگاهی است که انسان می تواند با آن طلا استخراج کند و مانند پیامبران طلایی شود و یا مانند فرعونیان با آن خاک متعفن و بی ارزش استخراج کند و خسرالدنیا و آخره شود.

آموزش (علم) و پرورش (مدیریت)

اخلاق و عدالت را در اسلام می توان شبیه یک قرارداد باز در ارائه خدمت بنده به خدا دانست. در این قرارداد بنده مومن در مقابل زندگی که خداوند به او بخشیده است خدماتی را به بندگان خداوند به هر مقدار و با هر کیفیت و در هر زمان و به هر کس که خودش تعیین می کند ارایه می نماید. بدیهی است یک چنین قراردادی می تواند شامل هر نوع خدمتی باشد و از حداقل خدمات شروع میشود تا حداکثر خدمات و نظارت بر اجرای این قرارداد هم بر عهده وجدان خود شخص می باشد. البته وجدان عمومی جامعه هم از بیرون ناظر بر چگونگی و کیفیت اجرای این خدمات هست و قضاوت خود را خواهد داشت. مولانا یک انسان خوش اخلاق را که به قرارداد اخلاقی خود با خدا خوب و کامل عمل می نماید چنین می گوید :

خنک آن قمار بازی که بباخت هرچه بودش

بنماند هیچش الا هوس قمار دیگر

خوشا بر احوال آن شخصی که تمام آن چیزی را که خداوند به او بخشیده است را صرف خدمت به بندگان خدا نماید و هیچ آرزویی نداشته باشد مگر اینکه مجدداً زندگی دوباره ای را از خداوند بگیرد و دوباره همه آن را صرف خدمت به بندگان خداوند نماید.

و این نوع بندگی بهترین اخلاق است و سعدی نیز در این باره می گوید :

عبادت بجز خدمت خلق نیست

به تسبیح و سجاده و دلق نیست

عبادت و بندگی درست خداوند چیزی جز انجام **عدالت** نیست.

مسائل ایران و جهان

بیش از ۹۰ درصد مسائل و مشکلات مردم ایران و جهان از نوع مسائل سیاسی (مدیریتی) و اقتصادی (مالی/مالکیت) اند یعنی در فضای رقابت و احساسات شخصی بوجود می آیند که همه راه حل علمی و **عادلانه** دارند ولی مردم آنقدر سیاسی شده و سیاسی فکر می کنند که نمی پذیرند مسائل از طریق علم و در فضای **عادلانه** و نوع دوستانه قابل حل است. من افراد زیادی را می شناسم که همینکه از اخلاق و دین و همفکری و همکاری و مشارکت و وحدت در امور با آنها صحبت می کنی با اینکه خود را روشنفکر و سکولار می دانند صرفاً بدلیل اینکه راه حل ها اخلاقی و دینی و اسلامی و از سوی روحانی ها در جامعه مطرح می شود آن را نفی و انکار می کنند. مردم عموماً یکی از نشانه های روشنفکری را مخالفت جدی و سرسختانه با دین و دولت دینی و ایدئولوژی می دانند. و با دکتر علی شریعتی که یک مصلح اجتماعی بود به این دلیل مخالفند که او تفکر دینی و ایدئولوژیک داشت. هر چه بیشتر نسبت به دین و خدا و پیغمبر نفرت داشته باشی روشنفکر تر و آگاه تری و در جامعه مقبول تر بنظر می رسی. حتا دولت هم بشدت از این مردم می ترسد و واهمه دارد. نمی تواند

بدمصرفی های مردم و ناترازی های آب و برق و بنزین و دیگر کمبود های اقتصادی را با قیمت گذاری مناسب و روش های علمی کنترل و برطرف نماید.
غیر انصاف هیچ راه حلی دگر
می نسازد مشکلات را ساده تر

سکولار = عادلانه = خدایی

کم و بیش شنیده ایم که وقتی می خواهیم به کسی بگوییم قضاوت مان عادلانه است می گوییم «**خدایی ش اگر تو بودی اینکار را نمی کردی؟**» و منظورمان این است که ما عادلانه رفتار کردیم یا عادلانه قضاوت کردیم. کلمه **خدایی** همیشه به معنای عادلانه، منصفانه و بی طرفانه است. دلایلش هم این است که **خداوند** اگرچه خودش صاحب دین ها و مالک ادیان است ولی او فراتر از ادیان است یعنی او کاملاً بی دین و سکولار است. هر دینی بالاخره یک جهت سیاسی و انسانی دارد ولی خداوند و قضاوت خدایی و سکولار کاملاً علمی، واقع بینانه و فاقد جهت و گرایش به این فکر و آن فکر و این شخص و آن شخص است. **قضاوت خدایی، سکولار، فرادینی، فراملی و جهانی است.**

ادیان مثل برند کارخانه ها هستند. شما با ماشین برند بنز می توانید به شهر مقصد مثلاً اصفهان برسید. من هم با ماشین برند سایپا می توانم برسم. در هر حال مقصد همه ادیان یکی و آن زندگی مسالمت آمیز و عادلانه است.

هویت و حال شخصی و حال ملی

ما هر کدام در زندگی دو حال یا دغدغه داریم. یکی دغدغه شخصی و دیگری دغدغه ملی که مربوط به هویت و گرایش ما در مسایل کلان کشور می باشد. وقتی ما از تیم ملی مان در مقابل تیم ملی سایر کشورها حمایت می کنیم یعنی برای ما مهم است که در مقابل رقبای جهانی خود ضعیف نباشیم و در کسوت قوی ایران جلوه کنیم. در مسایل اقتصادی و سیاسی هم که جنبه رقابتی بیشتری نسبت به مسائل فرهنگی و اخلاقی دارد هم همینطور است.

ملت هایی که مشکلات کمتری در مدیریت (سیاست) و اقتصاد (مالکیت) خود دارند به معنای آن است که در داخل با هم رقابت کمتری دارند و از فرهنگ و وفاق ملی بهتری برخوردارند. اما یک هویت دیگری هم در ما ایرانیان فعال است که موجب شده تا ما دچار نفاق سیاسی و فرهنگی شویم و آن هویت دینی و مذهبی ماست. امروز هویت دینی ما در بعضی از افراد باعث تشدید هویت سیاسی آنها شده و باعث شده که آنها را در مقابل هم قرار دهد و موجب ضعیف شدن هویت ملی در آنها شود. حس ضد دینی در بعضی افراد موجب شده تا به غرب گرایی و نوعی هویت غربی و ضد ملی پیدا کنند. باید با نگاه فرادینی و سکولار (عادلانه و منصفانه) به مسائل نگریم تا راه حل مناسب را پیدا کرد. برای حل مسائل دینداران و سکولار ها باید با نگاه ملی و جهانی و بین المللی و در یک کلمه با نگاه وجدانی و خدایی به مسائل نگریم. این جمله مرحوم مدرس که می گوید «**دیانت ما عین سیاست ماست**» متأسفانه درست فهمیده نشده است. من اینطور می فهمم که دیانت ما باید اخلاقی و علمی باشد و اگر با نگاه اخلاقی و علمی به مسائل نگاه کنیم باید بگوییم «**اخلاق ما عین سیاست ماست**».

جنگ متاها

تا بحال فکر کردید که چرا وقتی شما فکر اشتباه کسی را نه با ملایمت بلکه با پرخاش و سرزنش به کسی گوشزد و نقد می کنید هیچ تأثیری بر تغییر و اصلاح فکر او که نمی گذارد هیچ، طرف با یک لجاجتی خاصی بیشتر از فکر اشتباه خود دفاع می کند و دلایلی می آورد تا به شما ثابت کند که شما اشتباه می کنید و کار بدتر از آن می شود که اول بود. این بدلیل این است که اصولاً فکرها اعم از فکرهای درست (علم) و نادرست (جهل) همه دارای قدرت برابر هستند و اصولاً فکرها را نباید با پرخاش رد کنیم. مگر اینکه انسان خودش

فکر های خودش را نقد کند. در اینصورت شاید کسی خودش بتواند فکر های اشتباه خودش را تغییر دهد و اصلاح کند وگرنه از بیرون ممکن نیست کسی بتواند فکر اشتباه کسی را عوض و اصلاح کند. آیا تابحال فکر کرده اید مسایل پیچیده در روابط انسانها راه حل های بسیار ساده و اخلاقی دارد. ولی فقط بدلیل اینکه متولیان امور این راه حل های ساده را از حالت اخلاقی ساده به حالت سیاسی و رقابتی تبدیل می کنند آن را نمی پذیرند و مسائل ساده خودبخود بسیار پیچیده می شوند. مولانا می گوید :

آدمی دید است و باقی پوست است

دید آن است آن که دید دوست است

و کار زمانی بدتر خواهد شد که آن فکر اشتباه به مرحله اجرا در آورده شود که می شود **ظلم**. **ظلم** چیزی جز انجام فکر های اشتباه و نادرست (**جهل**) نیست. بسیار برای خودمان اتفاق افتاده است که بخاطر یک فکر اشتباه (**جهل**) زدی یک کاری را خراب کردیم و یا به خودمان ضرر زدیم یا به دیگران صدمه زده و ضرر رسانده و به اصطلاح **ظلم** کرده ایم. آری به همین راحتی **ظلم** اتفاق می افتد. بنابراین **فکر های اشتباه یا جهل منشاء ظلم** هستند. و خداوند فرمان داده که **ظلم** را با عدالت و مهربانی برطرف کنید و یا جبران نمایید.

ان الله یامر بالعدل و الاحسان

بنده همان به که در زندگی

فکر به نیکی بکند پس عمل

وقتی راهبرد شما در زندگی این باشد که راه حل بهتری برای مشکلات پیدا کنید حتمن با دانستن از خود مشورت خواهید کرد و وقتی به آن عمل کنید قطعاً کمتر از کارتان پشیمان خواهید شد.

علم اصلی و علم فرعی ؟

اساساً فکر درست ، علم و فکر اشتباه ، **جهل** است. اما علم بر دو نوع است : علم اشیا که به علوم مادی یا فیزیکی شناخته شده و **علم معرفت** که به خرد و مدیریت زندگی نیز شناخته می شوند. **علم اصلی**، **علم معرفت** و **خرد** در مورد چگونه خوب زیستن و مدیریت زندگی است و **علم فرعی**، علم فیزیکی و **علم الاشیا** است. علم اصلی علم پیغمبران، علم فرعی علم دانشوران. **معرفت** یا علم چگونه خوب زیستن اولین بار در تاریخ تحت عنوان **دین** آورده شده که پیامبران بنیانگذاران آن هستند و هنوز هم در جامعه بنام **دین** شناخته می شود. علم دین در حوزه های علمیه دینی امروز موضوع اصلی آموزشی و پژوهشی علما و دانشمندان دین است. **دین اسلام** را پیامبر گرامی اسلام برای بشریت به ارمغان آوردند. **علم دین** امروز در دانشگاهها تحت عنوان **علوم انسانی** تدریس می شود که ابعاد آن بسیار توسعه یافته است. علم دین، معرفت و مدیریت خوب زیستن در غرب امروز **دموکراسی** نام گرفته که ماهیت فلسفی و سکولار دارد. **مریتوکراسی** (شایسته سالاری) هم درجه بالاتری نسبت به دموکراسی است.

فرق پیامبران با فیلسوفان

پیامبران وقتی به آنها الهام می شود که کاری خوب و اخلاقی و مفید برای جامعه است آن را وحی خداوند تلقی و به آن عمل می کنند و به دیگران نیز توصیه می کنند که به آن عمل کنند. اما فیلسوفان اگر کار خوبی و اخلاقی به ذهنشان برسد قیل از اینکه به آن عمل کنند سعی می کنند ابتدا آن را مورد تجزیه و تحلیل منطقی قرار دهند و وقتی مطمئن شدند هیچ ایرادی به آن وارد نیست، آن را برای دیگران بیان می کنند و در صورتیکه استدلال های فیلسوف توانست دیگران و خصوصاً سران حکومت و نمایندگان مجلس و مردم را مجاب کرد آنوقت آن را بصورت قانونی برای عمل در می آورند. شاید به همین دلیل است که امروز دیگر پیامبری ظهور نمی کند و ضرورتی هم ندارد که ظهور کند. اما هر کس به تنهایی می تواند هر کار خوبی که بنظرش رسید و مفید بحال جامعه بود مانند پیامبران اما بدون ادعای پیامبری صرفاً با نیت عدالت و خدمت به خدا انجام دهد و پیامبر شخصی خویش باشد.

انسان چگونه کامل خواهد شد ؟

دی شیخ با چراغ همی گشت گرد شهر / کز دیو و دد ملولم و انسانم آرزوست
گفت یافت می نشود گشته ایم ما / گفت آنکه یافت می نشود آنم آرزوست
مولانا در جستجوی انسان خوب و متکامل است. انسانی که دانا باشد و بتواند زندگی خود را خوب مدیریت کند. نواقص ذهنی و روانی خود را شناسایی و برطرف نماید. همانطور که پیامبران بودند، زندگی کردند و الگویی شدند برای دیگر انسانهای خوب و درستکار. ابراهیم بنا بر سنت پدران خود یکی از ستارگان را در آسمان به عنوان خدا برای پرستش خود برگزید اما پس از افول آن، خدای فیزیکی را کنار گذاشت و گفت خدایی را که افول کند دوست ندارم. او خدای دانا، توانا، پایدار و نادیدنی (متافیزیکی) را برای خود انتخاب کرد. پیامبرانه زندگی کردن بسیار سخت و پیامبرانه مدیریت کردن جامعه بسیار سخت تر و خطرناک تر است. امروز هر کس می خواهد خوب و آگاهانه زندگی کند باید بتواند پیامبر خود باشد و در این سوالات تأمل و تدبیر نماید.

- ۱- زندگی و جهان را چگونه می بیند ؟
- ۲- آیا برای جهان آفریننده ای قایل است یا خیر ؟
- ۳- اگر جهان آفریننده ای دارد این آفریننده وجود فیزیکی دارد یا وجود متافیزیکی ؟
- ۴- ابراهیم اول به اشتباه یک خدای فیزیکی (ستاره) را برای خود انتخاب کرده بود که پس از افول از آن روی برگرداند و یک خدای متافیزیکی (ذهنی) با خصوصیتی که دوست داشت جایگزین آن کرد.
- ۵- آفریننده فیزیکی و غیرفیزیکی چه فرقی دارند و تاثیر آن در زندگی انسان چیست ؟
- ۶- می توان قبول کرد که هرکس پیامبر خود نباشد شیطان خود است ؟
- ۷- راهبرد پیامبران برای زندگی خوب چیست ؟
- ۸- آیا اخلاق را پیامبران در تاریخ بنام خدا ثبت نکرده اند ؟ پس اخلاق پیامبران اصیل است نه اخلاق دیگران.
- ۹- انسان چگونه کامل خواهد شد ؟ با عدالت و مهربانی (ان الله...) دولت اگر بتواند جامعه را طوری مدیریت و کنترل کند که کسی به کسی نتواند ظلم اقتصادی بکند و عدالت اقتصادی را درست اجرا و مدیریت نماید مردم در زمینه های دیگر خود عدالت فرهنگی و سیاسی و اخلاقی را یاد خواهند گرفت و اجرا خواهند کرد. انسانها بازیگرانی هستند در زمین خدا ولی کمتر انسانی است که به این امر مهم توجه کند و آداب بازیگری و قوانین خدا را در زمین او بجا آورد و رعایت کند.
جمله مهمانند در این عالم ولی
کم کسی داند که او مهمان کیست
مولانا

فرق مقدس و سکولار

مقدس یعنی طبق دستور خدا و پیغمبر و سکولار یعنی طبق دستور عقل.
مثلاً در مورد الزام عدالت در جامعه اگر به فرمان خدا باشد :
ان الله یامر بالعدل و الاحسان
عدالت مقدس است ولی اگر عدالت بر اساس عقل باشد، عدالت سکولار است. بنابراین عدالت برای مومنین یک امر مقدس (فرمان خدا) و برای سکولار ها یک امر عقلی و قانون است.
خلاصه دین می گوید بنا بدستور (خدا) ، سکولاریسم می گوید بنا بدستور (عقل). مولانا عقل انسان را عقل جزوی و خدا را عقل کلی می داند.
عقل جزوی گاه چیره گه نگون
عقل کلی ایمن از ریب المنون
و بدینگونه مولانا فیلسوفان و پیامبران را در نقطه عقل و خدا به هم می رساند و نتیجه می گیرد خدا همان عقل و عقل همان خدا است.

فرق دموکراسی و مریتوکراسی ؟

دموکراسی بر دو نوع است : دموکراسی غربی و دموکراسی شرقی. دموکراسی شرقی خود بر دو نوع است : دموکراسی شرقی سکولار و دموکراسی شرقی الهی.

جمهوری اسلامی ایران «ولایت فقیه» را از نوع دموکراسی دینی و الهی معرفی کرده است. دموکراسی الهی خود را در امتداد حکومت پیامبران می داند که از نظر ساختار و کیفیت خیلی شبیه به مریتوکراسی و شایسته سالاری است. بنظر می رسد شایسته سالاری (مریتوکراسی) الگوی مناسبی برای حکومت در ایران باشد.

ان الله یامر بالعدل و الاحسان

پیامبر گرامی اسلام ص و امامان بزرگوار شیعه و انسانهای خوب در تاریخ تمدن و فرهنگ ایران باید الگوی ما برای انتخاب مدیران در کشورمان باشند تا «شایسته سالاری» در جامعه محقق و برقرار شود. مدیریت خوب و شایسته سالاری موجب حفظ زندگی و توسعه تمدن اسلامی می شود. زندگی غربی بر اساس دموکراسی سکولار تجربه موفقی نبوده و به تباهی کشیده شده است. اما نباید غافل شد که هر راه و روشی آفتی دارد. مثلاً آفت علم و فلسفه، سکولاریسم است و آفت دینداری، توهم. دانشمندان و اهالی علم و فلسفه در این امر افراط ورزیدند و به سکولاریسم رسیده اند. اهالی معرفت و دینداری هم در افکار دینی خود افراط ورزیده و کتابهای عجیب و غریبی در مورد زندگی آخرت و زندگی پس از مرگ نوشته و به توهم مبتلا شدند.

هر کسی از ذهن خود شد یار ما

از طریق علم نجست اسرار ما

اما سوال مهمی که اینجا وجود دارد آیا مردم یک حکومت اخلاقی و پیامبرانه «مریتوکرات» را اگرچه بصورت ذهنی دوست دارند اما آیا اجازه می دهند و یا در رأی گیری مشارکت می کنند که برنده انتخابات شود ؟ تاریخ گواه است که خیر تا کنون اکثریت مردم تلاش و مشارکتی برای حفظ و تداوم حکومت شایستگان و مریتوکرات نداشته اند. در تجربه انقلاب اسلامی ایران نمونه های زیادی وجود دارد که مستضعفین تا آنجا عدالت را دوست دارند و پشتیبانی می کنند که اغنا شوند و وارد فضای استکباری شوند از آنجا به بعد دیگر عدالت نمی خواهند و با عدالت خواهان مبارزه می کنند. باید مراقب بود که حکومت شایستگان ایران دوباره دچار آفت نشود.

زندگی، پیامبران و دین خدا (اخلاق)

باده از ما مست شد، نی ما از او / وجدان از ما هست شد، نی ما از او

وجدان، نماینده و نشانه خدا در وجود انسان است که او را به سمت انسان کامل و امام زمان (ع) و یا دازاین هایدگر رهنمون است. وجدان و نماینده خدا را انسانهای خوب و در رأس آن پیامبران ساخته اند و می سازند.

هر کسی از ذهن خود شد یار ما

از طریق علم نجست اسرار ما

خدای بزرگ! خداهای کوچک ذهنی ما را بهم نزدیک گردان بلکه هدف هایمان در زندگی یکی گردد و دل هایمان بهم مهربان.

شاید انسان اولیه از روی نادانی و ترس و وحشت ، خدا را پذیرفته و به آن پناه برده ، اما انسان دانای امروز از روی شگفتی و حیرت از بزرگی و عظمت این جهان به خدا ایمان می آورد.

دین اسلام (اخلاق) را پیامبر ص برای تکامل اخلاق (مهروداد) آورده که همه مسلمانان و حتا غیرمسلمانان آن را دوست دارند اما کمتر کسی به آن عمل می کند زیرا رقابتی نیست، رفاقتی و دوستانه (نوع دوستی) است. مردم بیشتر به سیاست (مدیریت) و اقتصاد علاقمند اند زیرا رقابتی، سودآور و مهیج است.

دین، امور زندگی را به حرام و حلال و مکروه و مستحب و مباح تقسیم بندی می نماید. ردیلت های اخلاقی و مفاسد (حرام ها) باید توسط فقیهان شناسایی شوند و در قوه مقننه به قانون تبدیل نمایند. لذا حجاب جزو امور حرام دسته بندی نمی شوند که نیازی به قانون داشته باشد. در

فرهنگ مردم ایران

مغز فرهنگ مردم ایران، اسلام و مغز اسلام، پیغمبر و اخلاق محمدی و مغز اخلاق محمدی، خداست.

ان الله يامر بالعدل والاحسان

خداوند به زندگی عادلانه و مهربانانه فرمان می دهد. دین را پیامبران برای عادلانه و مهربانانه کردن و خوب مدیریت کردن زندگی آورده اند که امروز به آن دموکراسی (عدالت و نوع دوستی - اسلام امروز) و یا مریتوکراسی (شایسته سالاری - اسلام فردا) می گویند. مثلاً اگر در زمان امام حسین ع دموکراسی بود و انتخابات آزاد مرسوم بود هیچگاه امام حسین ع شهید نمی شد. دموکراسی در خوب زندگی کردن مردم بسیار اهمیت دارد. امروز هم همینطور است اگر دموکراسی در جهان رواج داشت ترامپ و اسرائیل و بطور کلی غرب نمی توانستند اینقدر در جهان آدم بکشند و ظلم کنند. ایرانیان مسلمانی که فکر می کنند اسلام با دموکراسی فرق می کند اشتباه می کنند. اسلام بنظر من فراتر از دموکراسی است و با مولفه اخلاق الهی برتر شده است.

دین، یک خرد، معرفت، متافیزیک یا یک سیاست مدیریتی پیامبرانه برای خوب و درست زندگی کردن است. اگر امروز کسی خوب و درست زندگی می کند و خدایاور (خداپرست) هم هست، او یقیناً دیندار است. بنابراین دینداران در دنیا فراوانند حتی اگر مسلمان نباشند. تنها ضعف دینداران دنیا این است که در مقابل ظلم جهانی متحد نیستند. تکی و انفرادی دیندار هستند. هر کاری که برای پول انجام نشود و صرفاً و خالصاً از سر نوع دوستی انجام شود، کار مغنوی است. و همه ی دین و دینداری و خداپرستی در عدالت و مردم دوستی، نوع دوستی، میهن پرستی و وحدت ملی و اعتلای کشور خلاصه می شود.

پرستش بجز خدمت خلق نیست

به تسبیح و سجاده و دلّی نیست

همچنین دین و مغنویت و اخلاق، معادلات و مناسباتی اند که ما انسانها با متافیزیک و عقل خود بین مادیات و اقتصاد خود در زندگی تعیین و تنظیم می کنیم تا زندگی را برای خود خوبتر کنیم. وگرنه دین و مغنویت و اخلاق بخودی خود و بدون بعد اقتصادی زندگی هیچ معنا، مفهوم و فایده ای ندارد.

الدنيا مزرعه الآخرة (ص)

یا : الاقتصاد مزرعه المعنویات

دنیا : کوتاه مدت و ابتدایی

آخرت : بلند مدت و پایانی

همچنین آخرت می تواند آخرین عقاید و فضای ذهنی و روحی ما باشد که ما برای خود می سازیم. احکام و قوانین اخلاقی که برای آن قانون و حکم دنیوی و اجتماعی نداریم از جمله احکامی هستند که در آخرت خداوند خودش رسیدگی و کیفر آن را معلوم می کند. لذا لازم نیست برای اغلب احکام اخلاقی اسلام در جامعه قانون داشته باشیم و همان قانون آخرتی کافی است. مراتب تعالی انسان و نیل به مرتبه انسان کامل بالاتر از سطح قوانین اجتماعی و در مرتبه اخلاق الهی قابل طی شدن است و از آنجا که بیشتر انسانهای قانونمند و دموکراتیک حتی از عهده وظایف و مسئولیت های آن بر نمی آیند لذا قوانین اجتماعی ظرفیت پذیرش آن را ندارند و فقط عرفا و فرزندگان شایسته این مراتب اخلاقی هستند.

نسبت انسان با خدا (وجدان)

انسان یک موجود دوگانه یا دو وجودی است. به این معنا که وجود اول ما خداوند است که ما را آفریده و بصورت وجدان و متافیزیک در درون جسم و فیزیک ما حضور دارد و در کلیه امور و اتفاقات زندگی ما مانند یک ناظر هشیار عمل می کند. اما وجود دوم ما احساس ماست که نماینده جسم ما و آمل و آرزوهای ماست. باید بدانیم که خداوند غیرجسم یا متافیزیک است. اولاً خداوند یک مفهوم متافیزیکی است. ثانیاً خداوند یک مفهوم خواستنی است. ثالثاً خداوند هر کس همانطور است که او بخواهد.

نسبت هر انسان با خدایش مانند قطره (عقل جزوی) است با دریای مورد نظرش (عقل کلی).

عقل جزوی گاه چیره که نگون

عقل کلی ایمن از ریب المنون

خداوند جسم نیست و هر چیزی که جسم و ماده (فیزیک) نباشد طبق تعریف روح، فکر (متافیزیک) است. و

اگر بین فیزیک و متافیزیک بخواهیم بدانیم اصالت با فیزیک است یا متافیزیک، باید گفت که اصالت با

متافیزیک (وجود، روح، عقل، هوش) و **خداست**.

که تو آن هوشی و باقی هوش پوش

خوشتن را گم مکن یاوه مکوش

مولانا

گمشده انسان امروز خدای واحد یا وجدان واحد است.

حقیقت، وجدان، خدا و پیامبر

حقیقت و علم آن مفهوم یا متافیزیکی است که دیگران نمی توانند آن را انکار کنند، مثل دو تا چهار تا. این

نوع مفهوم یک مفهوم علمی است که از واقعیت ها یا فیزیکیات استنتاج شده. مفاهیمی که از غیرفیزیک

(متافیزیک) و صرفا با استدلال استنتاج شود مفاهیم فلسفی یا متافیزیکی صرف هستند. خداوند حقیقتی است که

به هر دو صورت در اذهان خداپاوران و معارف دینی وجود دارد. اگر ما خدا را اشتباه برای خودمان تعریف

کنیم، وارد یک فضای اشتباه خداشناسی شده ایم و نسبت خدا را با خودمان اشتباه خواهیم گرفت و متافیزیک

غلطی را در زندگی مبنای کارهای مان قرار خواهیم داد. آنوقت هر فکری بکنیم غلط خواهد بود. یعنی تا ابد

گرفتار توهمات خواهیم بود.

خشت اول چون نهد معمار کج

تا ثریا می رود دیوار کج

اما انسان اگر هنرمند باشد و هوش آفرینندگی و خلاق داشته باشد به مرتبه انسانیت کامل و پیامبری هم می

رسد. لذا فقط هنرمندان می توانند پیامبر شوند. زیرا هنرمندان هوشی سرشار از خلاقیت دارند. آنها با خلاقیتی

که دارند می توانند وجدانشان را بیدار و فعال نگهدارند و آنقدر از آن در دنیا (مزرعه آخره) بهره بکشند تا

بقول مولانا همیشه به خط عدن (خدا) مربوط و به او وصل باشند.

متصل چون شد دلت با آن خدا

هین بگو مهراس از غیر خدا

و چون به خدا وصل شدند، پیامبر گردند. نه پیامبر عام و عموم بلکه پیامبر خاص خود. و چنانچه مردم بتوانند

آنها را شناسایی کنند و به آنها روی آورند. آنها می توانند با پشتیبانی مردم قیام کنند و پیامبر عموم (اولی

العزم) هم بشوند چنانکه پیامبر گرامی اسلام با **هنر زبان و ادبیات** مبعوث شدند. با این وصف دیانت با انسانیت

و روحانیت و وجدانیت و عقلانیت و امامت و ... هم معنا می شود و تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل.

فیزیک و متافیزیک (جسم و فکر)

فیزیک : جسم ، ماده

متافیزیک : فکر ، غیرماده

متافیزیک یا فکر، فقط در ذهن وجود دارد. کتابها و نوشته ها، متافیزیک و فکری هستند که ثبت و مکتوب

شده اند و نشان دهنده افکار و متافیزیک انسان هستند. نمی توان گفت که ذهن، ظرف افکار انسان است زیرا

فکر و متافیزیک چیزی نیست که به ظرف احتیاج داشته باشد. شاید بتوان گفت ذهن کارخانه فکر سازی یا

متافیزیک سازی است. مولانا :

آدمی دید است و باقی پوست است

دید آن است آن، که دید دوست است

یعنی انسان ذات و مغزش متافیزیک است که جسم روی آن را پوشانده. جسم انسان، از طریق ۵ حس اطلاعات و مواد اولیه وارد کارخانه فکر سازی (ذهن) انسان می کند. فرق کوچکی بین انسان و حیوان است که حیوانات خیلی حس می کنند ولی یک کمی می فهمند و تولید فکر می کنند. خیلی محدود. فهمشان در حد یاد گیرندگی است. خلاقیت ندارند یعنی چیزی را که وجود ندارد مثل موبایل یا سایر ابزارهای پیچیده دیگر را نمی توانند اختراع کنند و بسازند یا به اصطلاح خلق کنند. اما انسان می تواند خلاقیت داشته باشد و خلق کند.

فتبارک الله احسن الخالقین

جسم انسان تا حدود زیادی برای ما شناخته شده اما ذهن و هوش و خلاقیت ما چندان مشخص نیست که ماهیتش چیست ؟

اما مولانا آن را مانند شعاع نور (سیم) میداند که از یک سو به جسم ما متصل است و از طرف دیگر به عقل جهان (خدا) وصل است.

متصل چون شد دلت با آن عادت

هین بگو مهراس از خالی شدن

امر قل زین واجب آمد کای راستین

کم نخواهد شد بگو دریاست این

بسیاری از متافیزیک ها هستند که اگرچه واقعیت وجودی و فیزیکی ندارند ولی اهمیت و اعتبار آنها برای انسان خیلی بیشتر از چیزهایی است که واقعیت فیزیکی دارند و موجود می باشند. مولانا :

فعل توست این غصه های دمبدم

این بود معنی قد جف القلم

فعل در اینجا فعل متافیزیک است یعنی فکرکردن. انسان مواقعی که دو فکر متضاد در ذهنش وجود دارد و حداقل یکی از این دو فکر را دوست ندارد دچار غم و اندوه می شود. انسان اگر از افکار متحد و یکپارچه در ذهن برخوردار نباشد و افکار متضاد و متناقض در سرش باشد احساس نادانی و حماقت و ضعف و ناتوانی می کند که نتیجه آن احساس غم و اندوه است. همچنین انسان خاطرات و تجربه های تلخی از اتفاقات گذشته را در ذهن خود ذخیره دارد، هرگاه به متافیزیک مشابه آن تجربه تلخ در ذهن برخورد کند بلافاصله احساس ترس در او بوجود می آید و برای جلوگیری از تکرار آن تجربه تلخ دست به کار خطرناک، نسنجیده و خشونت آمیزی می زند.

احساس غم و اندوه البته با احساس درد فیزیکی متفاوت است. احساس درد فیزیکی در اثر یک مشکل واقعی و فیزیکی در سلامت جسمی انسان بوجود می آید که با برطرف شدن آن مشکل فیزیکی و بهبودی و باز یافتن سلامتی احساس درد نیز برطرف می شود و به احساس خوشی تبدیل می شود. ولی در مورد تضاد ها و تناقضات متافیزیکی (نظری) اینطور نیست.

اما **متافیزیک (عقل)** انسان با **متافیزیک خدا** فرق می کند. برای اینکه نسبت متافیزیک انسان را با متافیزیک خدا بهتر درک کنیم به ناچار باید مثلی بزنی و در مثل مناقشه نیست. متافیزیک انسان مانند کره دواری است که یک روزن ریز در آن تعبیه شده است. این کره توخالی دایما در همه جهات در حال چرخیدن است. بعضی از اوقات اتفاقی آن روزن در مقابل خورشید توپر و نورانی **متافیزیک خداوند** قرار می گیرد و شعاعی از نور یا متافیزیک خداوند به درون متافیزیک توخالی انسان می تابد و جرقه ای می زند و فضای متافیزیک انسان را روشن میکند. این نور به خلاقیت و فهم جدید و نوآوری و ابتکار و اختراع تبدیل می شود.

اصل دین ای بنده روزن کردن است

دوزخ است آن خانه کان بی روزن ست

مردم بیشتر طالب و خواهان **توانایی و فیزیک (ماهی)** اند تا **دانی و متافیزیک (یاد گرفتن ماهیگیری)** چون به تجربه دریافته اند که کارها به عمل و اقدام انجام می شود نه با صرفا اندیشیدن و فکر کردن. آنها غافلند که در سایه تفکر و اندیشیدن درست و رسیدن به علم و حقیقت و حکمت است که می توانند به **توانایی و فیزیک** دست پیدا کنند.

جمله مردم در پی جمع مال و ثروت اند
کم کسی داند که علم، برتر ثروت است
جمله بیزارند مردم از نادان ولی
کم کسی کوشد به جد در راه علم
و حرف آخر اینکه باید علوم را در دانشگاهها به دو دسته بزرگ تقسیم کنیم :

۱- علوم فیزیکی (علوم مادی)

۲- علوم متافیزیکی (علوم نظری)

علوم متافیزیکی یا نظری شامل علم مدیریت، خرد و معرفت، ارزش های اخلاقی و سایر اعتقادات می باشد.
لازم است حوزه های علوم دینی نیز زیر مجموعه علوم متافیزیک و نظری در دانشگاه ها شوند.

نقش دعا و آرزو در زندگی

تفکر اشتباه در مورد خداوند و هستی و همچنین جدایی دنیا از آخرت باعث شده که دعا و آرزو کردن در جامعه از اهمیت ماورایی برخوردار گردد و مردم فکر کنند که خداوند موجودی است که صرفاً با دعا، آرزو و مطرح کردن خواسته بنده (مومن) بلافاصله خواسته و آرزوی او (مومن) را برآورده می سازد. از این رو کتاب های ادعیه زیادی نوشته شده و در آنها آداب استجاب دعا و شرایطی که دعاها و خواسته های مومنان آسان تر توسط خداوند برآورده می گردد را توضیح داده اند. مردم عادی نمی دانند که در دنیا هیچ کاری نیست که بدون انجام شرایط و مقدمات، انجام شدنی باشد. و مردم دیندار کم کم از واقعیت ها و علم دور می شوند و به توهم و جهل روی می آورند و برای توهمات نیز آداب و مناسک خاصی طراحی می کنند و به عموم دینداران آموزش می دهند. بدین ترتیب جامعه کم کم توهمی شده و مشکلاتش افزون تر می شود.

دعا بقول آیت الله جوادی آملی فکر خوب یا آرزوی خوبی برای خود یا دیگران است. فکر خوب به تنهایی کاری از پیش نمی برد باید فکر خوب را عمل کرد و اقدام نمود. خداوند هم گماشته و کارگر انسان نیست که انسان یک آرزویی بکند و یا دستوری صادر نماید و خداوند اطاعت کند و دستور او را انجام دهد. یک انسان عاقل واقع گرا هیچگاه دعا نمی کند : خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار اما یک انسان عارف و دیندار با وجودی که می داند این دعا مستجاب و محقق نخواهد شد لیکن با توجه به تاثیر مثبت آن در امور سیاسی و اجتماعی جامعه آن را تأیید و تشویق می کند.

متصل چون شد دلت با آن خدا

هین بگو مهراس از غیر خدا

این طلب در تو گروگان خداست

زانکه هر طالب به مطلوبی سزااست

بس دعا ها کان زیان است و هلاک

از کرم می نشنود یزدان پاک

مولانا

اشتباه حوزه های علمیه ایران

حوزه های علمیه تا کنون برای حفظ دین با همان سبک و سیاق و ادبیات گذشته کوشیده اند و با کسانی که خواسته اند با موازین اخلاقی و حقوقی امروزی باعث رشد دین و انطباق آن با نیازهای امروزی جامعه شوند مقابله کرده اند. این روش روحانیون موجب تقابل جامعه علمی و روشنفکران از دین شده و نتیجه اش گریز و فرار جوانان دانشور از دین شده است. امروز حوزه های علمیه می کوشند که اتهام ضد عقل و ضد علم و ضد توسعه بودن را از دین بزدایند ولی بسیار سخت است و بنظر می رسد هنوز در مورد فلسفه و هدف دین با بنده اختلاف نظر دارند. نظر بنده در مورد هدف و فلسفه دین :

دین = اخلاق = عدالت = نظم = قانون = هدف = زندگی خوب

اسلام جهانی (GLOBAL)

راست گفت آن بزرگی که فرمود : هیچکس با اسلام مشکلی ندارد. نه با اسلام و نه با مسیحیت و نه با یهودیت کسی مشکلی ندارد. بلکه مشکل از خود مسلمانان و یهودیان و مسیحیان است که اسلام را و مسیحیت را و یهودیت را طوری عمل می کنند که بر خلاف نظر پیغمبرشان به دیگران ظلم و ستم روا می دارند و همه این ظلم و ستم ها را بنام دین و بنام پیامبرشان انجام می دهند. جنگ هفتاد و دو ملت همه را عذر بنه ، چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند.

حقیقت را ندیدند و یا نخواستند که ببینند، افسانه بافتند و بهانه آوردند و می آورند تا بتوانند همچنان به ظلم و تعدی خود به دیگران ادامه دهند و ثروتمند تر و قدرتمند تر شوند. امروز اتخاذ راهبرد واحد برای ادیان ابراهیمی یک ضرورت مهم جهانی است که بر عهده بزرگان و متولیان امور مربوطه است. شاید آنها با اتحاد بتوانند دوباره دین واحد خدا را در جهان احیاء نمایند و بشریت را از مصیبت های سکولاریسم و دموکراسی های دروغین غربی نجات دهند.

ان الله يامر بالعدل والاحسان

اصل دین ای خواجه خوبی کردن است

هر که خوب باشد برای جامعه او بهتر است

دیانت بجز خدمت خلق نیست

به تسبیح و سجاده و دلق نیست

دنیا دایره بزرگ، میدان و فضای ظلم و رقابت و دشمنی است. مردم به آن عادت کرده اند و پذیرفته اند اگرچه گاهی خود را عدالت خواه معرفی می کنند ولی نه کمتر کسی است که عدالت خواه واقعی باشد. در این دایره بزرگ یک دایره کوچک و درخشان توسط پیامبران بنام «عدالت» ایجاد شده که فضای دوستی، رفاقت و مهربانی است. این دایره کوچک اگرچه همراه با محدودیت هایی هست ولی به اندازه بهشت زیبا و دوست داشتنی است. دایره عدالت حریم امن الهی است و خداوند از طریق انسانهای خوب با «عقل وجدانی» در آن حضور دارد. خداوند در دایره بزرگ دنیای ظلم و رقابت حضور ندارد. در دایره ظلم و رقابت بجای خدا، شیطان و انسانهای ظالم و ستمگر با «عقل شیطانی» حضور دارند. پس بهشت و جهنم در این دنیا بستگی به انسان دارد که در دایره ظلمت باشد یا در دایره عدالت. اگر انسانها با عقل شیطانی زندگی کنند، دنیا جهنم و اگر با عقل وجدانی زندگی کنند دنیا بهشت خواهد شد. بنابراین هر انسانی دارای دو حال و دو قطب مخالف خدا و شیطان در درون خود است و لحظه به لحظه در حال تغییر و دگرگونی است. انسان باید سخت مراقب باشد که در چه حالی و در چه جایگاهی قرار می گیرد. حال بهشتی یا حال جهنمی.

عقل شیطانی گاه چیره گه نگون

عقل وجدانی ایمن از ریب المنون

انسان اگر بخواهد می تواند خود را از دایره بزرگ ظلم به دایره عدالت برساند، وارد آن شود و در دایره امن الهی زندگی کند. پیامبران و پیروان (هموعدوستان) اینگونه زندگی کرده و زندگی می کنند.

بنی آدم اعضای یک پیکرند

که در آفرینش ز یک گوهرند

چون عضوی بدرد آورد روزگار

دگر عضوها را نماند قرار

تو کز محنت دیگران بی غمی

نشاید که نامت نهند آدمی

تو نیکی می کن و در دجله انداز

که ایزد در بیابانت دهد باز

انسان در دایره عدالت با عقل وجدانی زندگی خدایی می کند. مولانا :

متصل چون شد دلت با آن **عدن**

هین بگو مهراس از خالی شدن

هین برو مهراس از تنها شدن

عدن = فضای عدالت و وجدان الهی

ولی اگر انسان نخواهد و یا نتواند وارد دایره **عدن و عدالت** شود و فقط دنبال احساسات شخصی باشد و خود را در دایره بزرگ ظلمت باقی نگهدارد این انسان بنده امیال و شیطان خود است و زندگی اش شیطانی خواهد شد.

ان الله یامر بالعدل و الاحسان (قرآن)

ای انسان به حرم امن الهی (**عدالت**) وارد شود و سعی کن در آنجا نسبت به دیگران مهربان باشی و به

هیچکس ظلم و ستمی وارد نشود. زیرا که تنها خط قرمز خدا و اسلام ظلم و ستم (کفر) است. **حکومت ها و**

دولت ها باید بکوشند و به کمک مردم این حرم امن الهی (**عدالت**) را برای زندگی متعالی حفظ نمایند.

اگر انسانها بتوانند جامعه خود را طوری **اخلاقی و عادلانه** اداره کنند که کمترین ظلم به دیگران وارد شود، این جامعه و این نوع زندگی، مطلوب خداوند (عقل جهان) خواهد بود و «**زندگی معقول**» ایجاد خواهد شد. **زندگی معقول** همان زندگی ایده‌آل معنوی است که بشر تا کنون نتوانسته آن را تجربه کند و همیشه در آرزوی آن بوده است.

در **زندگی معقول و معنوی** انسان عاقل و مومن کسی است که حداکثر فشار را به خود می‌آورد تا کمترین فشار به همنوعانش وارد شود. یعنی مومن نمی‌تواند مدعی ایمان باشد مگر اینکه کارهایش همه در دایره **عدل و انصاف** انجام شود. شرح کامل **زندگی معقول و متعادل** در قرآن، **سوره العصر** و در آیه راهبردی فوق آورده شده. این روش و راهبرد **زندگی معنوی** است که پیامبران و **خوبان تاریخ** به بشریت هدیه کرده اند.

سعدی اگر عاشقی کنی و دانایی

عشق محمد پس است و آل محمد

اسلام آخرین پیام خدا برای سعادت بشر است. اسلام برای اینکه بتواند تمام نیازهای اخلاقی و مدیریتی انسان امروز را برای رسیدن به یک زندگی سعادت‌مندانه پوشش دهد نیاز به بازتعریف دارد. بازتعریفی مبنی بر یگانگی دنیا و آخرت.

فقیه باید هم فیلسوف هم دانشمند در علوم جامعه‌شناسی و روانشناسی باشد مانند مولانا جلال‌الدین رومی و **ولایت فقیه** اینگونه مطلوب است.

اهمیت توبه در اسلام

از دیدگاه اسلام واجب و لازم است هر کس در زندگی اشتباهی کرد قبل از اینکه دیر شود خودش از اشتباهش برگردد و به مسیر صحیح زندگی وارد شود (توبه کند) و اگر بر نگردد خدا و روزگار و جامعه او را بدجور بر می‌گرداند. و خدا کسانی را که خودشان از اشتباهشان باز گردند (توبه کنندگان) را بسیار دوست می‌دارد. اما متأسفانه توبه کنندگان بسیار کم اند.

بسیاری از اشتباهات عملی که ما در زندگی انجام می‌دهیم ناشی از **اشتباهات فکری و متافیزیکی** ماست. اشتباهات فکری بدلیل آن است که ذهنمان را به اندازه کافی برای درست فکر کردن تمرین نداده ایم. ذهن هم مثل بدن برای درست کار کردن نیاز به ورزش و تمرین درست فکر کردن دارد. فیلسوفان مانند ریاضی دانان ذهن‌شان را به درست فکر کردن و منطقی و ریاضی وار اندیشیدن عادت داده اند. بازی سودوکو یک بازی ساده ریاضی است که با آن می‌توان ذهن را به درست اندیشیدن و منظم فکر کردن تمرین و عادت داد. به سرکردگی آمریکا، اروپا و اسرائیل متحد و یکپارچه در جای جای جهان گسترده شده اند و بهترین شیوه مدیریتی جهان، دموکراسی و حقوق بشر را در اختیار گرفته و تسلط خود را از لحاظ مالی، تجاری، علمی و نظامی بر جهان تثبیت کرده است. در مقابل غرب اما مردم مظلوم جهان که جمعیتی بیش از ۴ برابر غرب دارند پراکنده اند مثل چین، روسیه و جبهه مقاومت (پیامبران). **جبهه مقاومت** که ادامه دهنده راه پیامبران هستند چون پراکنده اند و جبهه یکپارچه و مدیریت واحدی ندارند، توان رویارویی با ظلم غرب را ندارند.

جبهه ظلم غرب با سو استفاده از عدم یکپارچگی و اتحاد در بین **جبهه شرق** در حال از بین بردن فلسطین، حزب الله، سوریه، یمن و نهایتاً ایران است تا به آرزوی دیرینه خود از نیل تا فرات و تسلط بر جهان برسد. چرا بشر به اینجا رسیده است؟ این سوالی است که فیلسوفان و جامعه شناسان باید به آن پاسخ دهند و نیز اگر بتوانند راه حل برون رفت از این چالش بزرگ را نشان دهند. آیا راه حل همان نیست که دکتر شریعتی گفت؟ بازگشت به خویش و زندگی معنوی و راه پیامبران؟

چالش دومی نیز وجود دارد که مربوط به ایران است. مردم ایران با انقلاب اسلامی یک نظام اسلامی و پیامبرانه را می خواستند که نظام مردمی و دموکراتیک را طوری پوشش دهد که جهانیان مجذوب آن شوند. چونکه صد آمد نود هم پیش ماست. نظام الهی اسلامی طبق قرآن می بایستی علاوه بر تامین عدالت، مهربانی را نیز برای مردم و مخصوصاً محرومان و ستمدیدگان به ارمغان می آورد. اما هنوز این نظام پا نگرفته بود که غرب زدگان داخلی به تحریک شیطان بزرگ (غرب) آن را برنناقتند و بدتر از آن برخی از روحانیون دست اندرکار هم اسلام را مغایر با نظام مردمی و دموکراتیک معرفی کردند و مشکلات عدیده ای برای کشور بوجود آوردند. این مشکل هنوز هم بطور کامل مرتفع نشده.

ان الله یامر بالعدل و الاحسان

عدالت یک امر غیردینی و سکولار است. عدالت سکوی محکمی (پلتفرم) برای نוע دوستی و مهربانی (زندگی پیامبرانه) است.

زندگی، اجزا زندگی و نقشه راه آن

زندگی به معنای دنیا و نحوه ارتباط انسانها با یکدیگر خودش یک امر واقعی، فیزیکی و سکولار است. اگر چگونگی ارتباطات انسانها بنام خدا تدوین شده باشد این نوع مدیریت، دین نامیده می شود و برای استقرار عدالت در جامعه است. ولی اگر چگونگی ارتباطات بنام فیلسوفان و نه پیامبران که نمایندهی خدا هستند، باشد این نوع مدیریت دموکراسی نامیده می شود که غیردینی و سکولار است.

انسان به عنوان یکی از هوشمندترین اجزا زندگی برای زندگی کردن خود نیاز به شناخت اجزا (علم) و یک نقشه راه (معرفت) دارد. انسان اولیه فرض را بر این نهاده است که کل زندگی و هستی یا جهان یک آفریننده دارد بنام خدا. خدای واقعی (فیزیکی) و یگانه که آفریننده، مالک و نگهدارنده جهان است. این یک فرض منطقی است. زیرا هیچیک از انسانها حتا پیامبران هیچ علم و اطلاعی از خدای واقعی نداشته و ندارند. به همین دلیل خداناباوران آن را انکار می کنند. مانند آن ماهی که غرق در آب بود و به استادش که او را نسبت به وجود آب فراوان در دنیا آگاه می کرد او آب را انکار می کرد و مرتب می گفت کو آب؟ کجاست آب؟ من آبی نمی بینم. آنها نمی توانند بپذیرند که نیروی فوق العاده هوشمندی می تواند وجود داشته باشد که خود را بصورت زندگی و جهان نمایش دهد. با این فرض هر کدام از ما می توانیم تصور کنیم که یک خدای کوچک و ناقص هستیم زیرا دوست داریم مانند خدای بزرگ و واقعی در این جهان آفریننده و مالک و باقی باشیم. بنابراین فرض که زندگی و هستی هوشمند است و نامش خداست، در این جهان به تعداد انسانها خدای کوچک و ناقص (شیطان) وجود دارد. ما انسانها در صورتی خدا یا انسان کامل خواهیم شد که بتوانیم با همه خدا ها و انسانهای ناقص دیگر یک جامعه متحد و یکپارچه بسازیم و با هم در صلح و صفا زندگی کنیم و بتوانیم در راستای وجدان عمومی جامعه زندگی کنیم.

اساساً بحث های فکری و ذهنی راجع به خدا و زندگی و وجدان یک بحث فلسفی و فیزیکی و متافیزیکی است.

دین یعنی عقل و وجدان (متافیزیک)

سالهاست که می کوشم به دوستان و اطرافیان خود بفهمانم که دین، افراطی گری و توهم نیست. اما حتا یک مورد هم از من نپذیرفته اند. بعضی ها مرا به قرآن و بعضی دیگر به احادیث و روایات ارجاع داده اند که پس اینها چیست؟ آنها با فهم و تفسیر غلط خود از قرآن، احادیث و روایات به افراط گری و توهمات خود ادامه می دهند و حتا مرا هم به بی ایمانی و بی دینی و سکولار بودن متهم می کنند و به عقاید، باورها و رفتارهای

متعصبانه خود نیز دعوت می کنند. در واقع هم دینداران و هم روشنفکران بی دین و سکولار هر دو یکجور به دین نگاه می کنند. بنظر می رسد اصلاً مسأله آنها دین و زندگی بهتر و متعادل نیست. آنها افراطی گری و توهم را دوست دارند. چون هیجان بیشتری به آنها می دهد و براحتی می توانند با آن در مسایل سیاسی هم اظهار نظر کنند. زیاد با عدالت و مهربانی و سلامت روان و بهتر شدن زندگی کاری ندارند. دین و خدای درونی هر کس عقل و وجدان اوست. وجدانی که با **وجدان عمومی جامعه** در یک راستا باشد. هر انسانی به محض ورود به عرصه زندگی و بتدریج دو نوع فکر در ذهن برای خود می سازد. نوع اول شامل افکار علمی (**علوم**) است که راجع به چیستی و شناخت اقلام زندگی (اشیاء) می باشد. نوع دوم افکار، عقل زندگی است که ابزار مدیریت زندگی و تصمیم گیری های ما است. عقل زندگی، همان «**دین**» و «**معرفت**» است. عقل زندگی، دین، معرفت و **اخلاق** همه یک **مفهوم** هستند و هر انسانی برای خودش یک عقل زندگی یا **دین شخصی** می سازد که با **اخلاق** و دین شخصی دیگران در جزییات و تصمیم گیری ها متفاوت است. همین تنوع در عقل زندگی ها یا **اخلاق** شخصی افراد است که در تقابل با یکدیگر قرار می گیرد و موجب اختلاف و دشمنی آنها می شود و یا در موارد نادری در انطباق و اشتراک با همدیگر قرار می گیرد و موجب دوستی و علاقمندی آنها نسبت به همدیگر می شود. بزرگترین ضعیف دین و اخلاق شخصی این است که در برابر سوالات و مشکلاتی که در زندگی برای شخص دیندار پیش می آید، نمیدانم مفهومی ندارد. ذهن انسان دیندار بسیار فعال تر از انسان سکولار و واقعگراست. بلافاصله برای سوالات پاسخ می بافت. **اسلام**، فرهنگ، عقل عمومی زندگی یا **اخلاق عمومی** هست که پیامبر اسلام آن را تنظیم و تدوین و معرفی نمود و برای اینکه مردم دست از **عقل**، **دین** و **اخلاق های شخصی و گروهی** کودکانه و خصمانه خود بردارند و به یک تفکر، **اخلاق** و دین اجتماعی (**ایدئولوژی باز**) واحد و صلح آمیز روی آورند و متحد شوند و با آن (**خوب**) زندگی کنند.

چون توهم جایگزین عقل می شود
علم ها جهل، دین ها و هم می شود
هر کسی از ذهن خود شد یار ما
از طریق علم نجست اسرار ما
عقل شخصی گاه چیره گه نگون
عقل جمعی ایمن از ریب المنون

نتیجه اینکه : دین و اخلاق پیامبران را نباید در دایره اهداف یک حزب سیاسی محدود کرد که تبدیل به ایدئولوژی حزبی و سکولار شود وگرنه ظلم در آن توجیه می شود. باید از **دین حزبی و ایدئولوژیک توهم زدایی** شود تا دوباره جایگاه انسانی و اخلاقی خود را بدست آورد.

پیوست :

- ۱- اقتصاد ملی (halal)
- ۲- انسان ملی (ensan)
- ۳- ایران ملی (iran)